

مشروعیت اختلاف

علی اوملیل

ترجمه
سید محمد آل مهدی

نشر نو
با همکاری نشر آسیم

فهرست

هفت	یادداشت مترجم
۱	پیش‌درآمد
۱۳	۱ ... برخورد با آراء دیگری: چارچوب مشروعیت
۵۹	۲ اسباب نزول یا «تاریخ» فراتر از تاریخ
۶۷	۳ ... باب حق اختلاف را بستند
۷۵	۴ موريسكوها، يا اندیشه در تنگنا
۱۱۵	نتیجه‌گیری
۱۲۹	کتاب‌شناسی
۱۳۳	نمایه

... برخورد با آراءِ دیگری: چارچوب مشروعیت

مسلمانان چگونه به آراء و عقاید مخالف نگریستند و اختلافشان با دیگری چه مرزهایی داشت؟

دو نوع اختلاف وجود دارد: اختلاف درون چارچوب اسلامی مانند اختلاف مذاهب فقهی و کلامی با یکدیگر است که هریک از طرف‌های مخالف در قلمرو اندیشهٔ اسلامی می‌اندیشد و تلاش می‌کند در همهٔ آراء و تأویلات گفتمان او بر مشروعیت فکری دینی متمرکز شود. شاید آنچه می‌اندیشد در حقیقتِ امر با آنچه می‌کوشد بیان کند متفاوت باشد. اما تلاش بسیار می‌کند که آنچه بیان می‌کند ویژگی اسلامی داشته باشد و توازن میان اندیشیده و بیان‌شده را حفظ کند و همین توازن، تعیین‌کنندهٔ مرزهای ممکن اختلاف است.

حتی فیلسوفی نیز که ادعا دارد شریعت چیزی جز ظاهر حقیقت نیست در چارچوب شرعی فکری ممکن، از آراءِ خود همچنان که از اختلاف خود، درون مرزهایی که اختلاف در آنها ممکن است سخن می‌گوید. اما اگر موضوع به آراء و معتقداتی خارج از عقاید خاستگاهی اسلام یا مخالف آنها مربوط باشد، با چه برخوردی از سوی مسلمانان روبه‌رو خواهند شد؟ به

عبارتی دیگر مسلمانان در برابر عقاید غیراسلامی چه موضعی دارند؟ پرسش فوق، اختلاف دینی و چگونگی نگاه مسلمانان به آن را مطرح می‌کند.

اختلاف دینی در واقع نماینده جوهر اختلاف میان افراد و اقوام پیشین است و علی‌رغم اینکه نمودهای اختلاف و تمایز متعدد است، اختلاف جوهری در جوامع سنتی بیشتر اختلاف دینی است تا زبانی و نژادی یا اختلاف درآمدها و راه‌های امرار معاش.

و اگرچه اختلاف دینی در قدیم جوهر اختلاف بوده است، در اسلام «داده» ای اساسی وجود دارد که خاستگاه همه اختلاف‌ها است، نصی که درباره اختلاف دینی مجاز و غیرمجاز است. بدین معنا که جماعت اسلامی بعضی ادیان را به رسمیت می‌شناسند و برای آن ادیان و پیروانشان مشروعیت قائل‌اند، در حالی که همین مشروعیت را برای ادیان دیگر قائل نیستند.

اسلام در این باره موضع شناخته‌شده‌ای دارد و فقط برخی ادیان را به‌عنوان ادیان مشروع به رسمیت شناخته است و برخی از فقها و به‌ویژه مؤلفین کتاب‌های «احکام سلطانی» با اتکا به آیات و رفتار و کردار پیامبر، چارچوب قانونی معینی برای اهل ادیانی که به رسمیت شناخته شده‌اند، یعنی «اهل ذمه»، وضع کرده‌اند. یهود و نصاری و ادیانی از این جنس چون «صائبه» و «مجوس» از این زمره‌اند.

واقعیت این است که جزیه گرفتن از مجوس (پیروان دین زردشت و شاخه‌های آن) و هم‌پیمان شمردن آنان مشکلاتی به همراه داشت. بنا به روایت برخی از مورخین پیامبر از آنان جزیه گرفت و با آنان همانند اهل کتاب برخورد کرد، گرچه اسلام آنان را دارای کتاب وحی شده نمی‌دانست؛ امری که بحث و جدل فراوان در زمان خود پیامبر به دنبال داشت.^۱

۱. درباره پیمان رسول با آنان می‌توان به کتاب فتوح البلدان تحقیق محمد رضوان مراجعه کرد. در آن آمده است: «جزیه از مجوس هجر و مجوس یمن گرفته می‌شد» (ص ۸۳)؛ «رسول خدا (ص) علاء بن عبدالله را به بحرین فرستاد تا از مردم آنجا بخواهد یا به اسلام آیند یا جزیه دهند. پس منافقین عرب گفتند محمد بر آن بود که جزیه را جز از اهل کتاب نگیرد... اما آن را از مجوس هجر نیز پذیرفت.» (ص ۹۰)

در مورد موضع اسلام در قبال اهل ذمه باید میان دو امر شرط فقها و آنچه واقعاً در تاریخ روی داد (تجربه زیستی) تفاوت قائل شد. فقها چگونگی وضعیت اهل ذمه را معین و برای هم‌پیمانی مسلمانان با آنان شروطی قائل شدند. البته قوانین فقها یکسان نبود و در سختگیری و تسامح^۱ نسبت به دیگران، با هم تفاوت داشتند. شروط هم‌پیمانی مسلمانان با اهل ذمه و خطوط قرمزی را که برای آنان [اهل ذمه] کشیده شد تا در جامعه اسلامی پا از آنها فراتر نگذارند و همچنین حقوق آنان که به عهده حکومت اسلامی گذاشته شده است، می‌توان در دو مورد اساسی خلاصه کرد: پرداختن به امور دینی‌شان و حمایت حکومت اسلامی از آنها. در عوض آنان موظف‌اند مبلغ معین شده فقها را به عنوان جزیه به حکومت اسلامی بپردازند.

ممکن است مجال دینی به گونه‌ای محدود شود که پیروان یک دین حق نداشته باشند دین خود را در جامعه اسلامی توسعه دهند و این عدم توسعه جزء شروط باشد و نگذارند آنان کلیساها و معابد نو بسازند و دین خود را تبلیغ کنند. بعضی از فقها پیروان ادیان را برای متمایز شدنشان از مسلمان به پوشیدن لباس خاص و داشتن علامتی^۲ مشخص ملزم می‌کردند. فقها احکام خود را از آیات قرآنی و احادیث رسول و شیوه او برگرفتند. با وجود این چنین احکامی دیر مطرح شدند؛ مثلاً «عهد عمری» که فقها آن را در برخورد و تعامل حکومت اسلامی با اهل ذمه مرجع قرار دادند. اما صورت‌بندی نهایی آن تا پیش از سده پنجم هجری انجام نگرفته بود.

آنچه مطرح شد اقوال و شروط فقهاست؛ اما آنچه تاریخ، یعنی اوضاع واقعی اهل ذمه [تجربه زیستی آنها] درون جوامع اسلامی به ما می‌گوید، با این شروط و اقوال متفاوت است.

مثلاً فقها آنان را ملزم کردند به کلیساها و پرستشگاه‌های پیش از اسلام

۱. موضوع اهل ذمه را فزون بر کتاب‌های خاص آن، چون کتاب اهل ذمه ابن قیم الجوزی، کتاب‌های دیگری چون احکام سلطانیة نیز به آن پرداخته‌اند.

۲. ماوردی، احکام سلطانیة، چاپ قاهره، ص ۱۴۳-۱۴۶.

خود بسنده کنند و بعضی نیز آنان را ملزم ساختند بخش‌های فرسوده و خراب‌شده را ترمیم نکنند. در صورتی که در عمل چنین نشد و آنان کلیساها و پرستشگاه‌های نو دیگری ساختند. همچنین فقها از آنان خواستند لباس خاص بپوشند و علامتی خاص داشته باشند. گرچه این امر گاهی روی داده اما همیشه به آن عمل نشده است^۱، چرا که یگانه آیه‌ای^۲ که پرداخت جزیه در آن آمده مورد اختلاف مفسرین و فقها در معنا و حکم مترتب^۳ بر آن است.

البته تنش‌های داخلی جوامع اسلامی در سخت‌گیری‌های بیشتر بر اهل ذمه تأثیر دارند و حاکمی ممکن است آنان را قربانی شکستن یا فرونشاندن آتش فتنه‌ای کند. همچنین فشارهای خارجی از سوی دولت‌های مسیحی ممکن است برخورد و تعامل حکومت اسلامی با مسیحیان را تغییر دهد. روی هم‌رفته انتظار نمی‌رود که مسیحیان در کشورهای اسلامی به بیزانس یا صلیبی‌ها به همان چشم بنگرند که مسلمانان به آنان نگریستند.

گرچه وضعیت اهل ذمه در جوامع اسلامی ضرورتاً بر مبنای شروط فقها نبود اما این بدان معنا نیست که همواره وضع مطلوبی داشتند و در امن و امان به سر می‌بردند آنچنان که برخی از نویسندگان در این حوزه تا همین اواخر چنین ادعایی دارند^۴؛ البته این بدان معنا نیست که همیشه وضعیت مطلقاً بدی داشتند آن‌سان که برخی دیگر ادعا می‌کنند.

۱. نگاه کنید به مدخل «اهل ذمه» در دائرةالمعارف الاسلامیة، چاپ دوم.

۲. «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.» (آیه ۲۹، سوره توبه، ترجمه محمد مهدی فولادوند)

۳. ابن قیم الجوزی، اهل الذمة، ص ۲۲-۲۴؛ ماوردی، احکام سلطانیة، ص ۱۳۶-۱۳۷.

۴. کتاب اهل الذمة فی العصور الوسطی قاسم عبده قاسم، القاهرة، دارالمعارف ۱۹۷۷. موضوع اهل ذمه در سال‌های اخیر به سبب درگیری‌های مذهبی بسیاری را به خود مشغول کرده است. البته در این میان آثاری چون کتاب مواطون و لادیمون فهمی هویدی، قاهره، دارالشروق ۱۹۸۵ از بی‌طرفی بیشتری برخوردارند.

بحث و جدل و گفت‌وگوی فکری و عقیدتی میان مسلمانان و دیگران چه وضعیتی داشت؟ در اینجا نیز نباید فقط به اوامر فقها بسنده کرد، زیرا آنچه برای فقها مطرح است وضعیت شرعی اهل ذمه در فضای اسلامی است، اما فزون بر این جدل فرهنگی و عقیدتی کم‌وبیش وجود داشته است و گرچه یکی از شروط این بود که اهل ذمه «نبايد از طريق بحث و جدل مسلمانی را از راه به‌در کنند»^۱. شرطی که هرگونه تبلیغ را ممنوع می‌کرد اما آیا این به معنای تحریم هر بحث و جدل عقیدتی میان مسلمانان و دیگران بود؟

در این مورد نیز امور نه آنچنان که آنان می‌خواستند، بلکه راه دیگری در پیش گرفت و مناظره‌های بسیار میان مسلمانان و دیگران در حوزه مسائل عقیدتی صورت گرفت. مسیحیان و یهودیانی که در لوای حکومت اسلام می‌زیستند کتاب‌ها در تمجید و تحسین از دین خویش نگاشتند. همان‌طور که مسلمانان در پاسخ به آنان و برحق بودن اسلام کتاب‌ها نوشتند. بحث و جدل و مناظره میان آنان روی داد، هرچند در بسیاری از موارد تند بود. به عبارتی فرهنگ اسلامی با مناظره‌های پربار از مرزهای تعیین‌شده فقها فراتر رفت.

البته مسلمانان فقط با ادیان به رسمیت شناخته‌شده مناظره نکردند، بلکه با مذاهب و عقاید دیگر نیز به مناظره پرداختند. مسلمانان در شناختن مذاهب و شناساندن آنها و جدل با پیروانشان توجه فراوان نشان دادند و نویسندگان خاصی پیدا شدند که «ملل و نحل» [ادیان و فرقه‌ها] را به شکل منطقی ارائه دادند و دیگرانی نیز بودند که به ردّ و نقض آنها مشغول شدند. از یک سو آثاری چون «الملل» پیدا شد و از سوی دیگر ادبیات جدلی عقیدتی همچون ادبیاتی متمایز در فرهنگ

۱. ابویعلی الفراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۵۳.